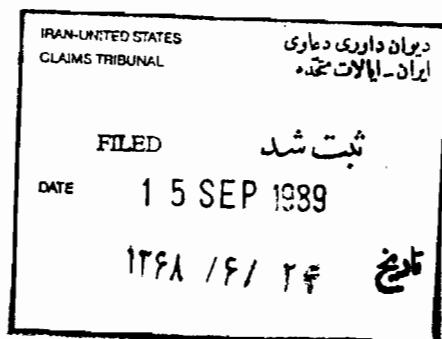


دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

به نام خدا

پرونده های شماره ۴۷ و ۴۶، ۴۵، ۴۴
شعبه سه
قرار اعدادی شماره ۳۵-۴۷/۴۶/۴۵/۴۴



پرونده شماره ۴۴

شاهین شاین ابراهیمی،
خواهان،
-
دولت جمهوری اسلامی ایران،
خوانده.

پرونده شماره ۴۵

مارجوری سوزان ابراهیمی،
خواهان،
-
دولت جمهوری اسلامی ایران،
خوانده.

پرونده شماره ۴۶

سیسیلیاردن ابراهیمی،
خواهان،
-
دولت جمهوری اسلامی ایران،
خوانده.

پرونده شماره ۴۷

کریستینا تندیس ابراهیمی،
خواهان،
-
دولت جمهوری اسلامی ایران،
خوانده.

نظر مخالف قاضی پرویز انصاری

مقدمه

۱ - اینجانب به کرات نظر خود را در مخالفت با تصمیم نادرست و اسف بار دیوان در پذیرش دعاوی اتباع ایران علیه دولت ایران بیان داشتمام و اکنون نیازی به تکرار نمی‌بینیم. بنگرید : نظر مخالف داوران ایرانی در پرونده شماره الف ۱۸، تصمیم شماره ۳۲الف ۱۸ - هیئت عمومی، مورخ ۱۹ شهریور ماه ۱۳۶۳، (منتشره در Iran-U.S. C.T.R. 275-337) و نیز نظر مخالف قاضی پرویز انصاری در پرونده رضا سعید مالک و جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۱۳۶۷-۳-۶۸، مورخ دوم تیر ماه ۱۳۶۷.

۲ - قرار اعدادی حاضر از حیث مبانی استدلالی و تحلیل حقوقی فاقد استحکام و وجاht لازم است، ولی از آنجا که دیوان اشتباهاتی را که در این قرار اعدادی مرتكب شده در حکم شماره ۴۲۷-۸۳۱-۳ صادره در پرونده آنیتا پری - روحانی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و بنیاد مستضعفان، مورخ نهم تیر ماه ۱۳۶۸، به نحو موئزی تصحیح نموده است لذا لزومی به بیان تفصیلی دلایل مخالفت خود با این راعی نمی‌بینم و به ذکر چند مورد مهم بسته می‌کنم.

مشابهت پرونده حاضر با قضیه مرژه

۳ - در قضیه مشهور مرژه، کمیسیون سازش ایتالیا - ایالات متحده در راعی مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۵۵ به اتفاق آراء اعلام نظر نمود که خانم فلورانس استرانسکی مرژه، بدلیل آنکه اقامتگاه عادی خانواده‌اش و نیز علائق و زندگی شغلی و حرفة‌ای رئیس‌خانواده او بطور دائم در امریکا نبوده است، دارای تابعیت امریکایی غالب نبوده و در نتیجه

دعوى محکوم به رد می باشد^(۱). واقعیات و اوضاع و احوال پرونده خانم مارجوری سوزان ابراهیمی (خواهان) تشابه فراوانی با قضیه مرزه دارد. با وجود آنکه خوانده نیز بنوبه خود و مکرراً بر حکم مرزه اتفاق و استناد کرده است، اکثربت در شرح وقایع و اظهارات طرفین ذکری از اینکه خوانده به رویه فوق الذکر استناد جسته نمی کند. حداقل اصول رسیدگی قضایی ایجاب می کرد که اکثربت دلیل انحراف بین خود از آراء و رویه های شناخته شده داوری های بین المللی را در راءی خویش با استدلال بیان کند.

۴ - راءی مرزه در بیان تعیین ضابطه و راهنمای برای تشخیص تابعیت غالب زنان امریکایی که به سبب ازدواج با اتباع بیکانه تابعیت مضاعف پیدا کرده اند، در بند (ج) ۷ بالصرافحه چنین می گوید:

در رابطه با آنسته از پرونده های تابعیت مضاعف که به زنان امریکایی که به عقد ازدواج اتباع ایتالیا در آمده اند مربوط می گردد، تابعیت ایالات متحده در مواردی غالب خواهد بود که اقامتگاه عادی خانواده در امریکا بوده و علائق و زندگی حرفه ای رئیس خانواده بطور دائم در امریکا مستقر شده باشد^(۲).

(۱) Merge' Case (U.S. v. Italy) 14 R. Int'l Arb. Awards 236, 248 (1955); [1955] Int'l Law Rep. 443, 456.
و نیز بزرگترین نظر مخالف داوران ایرانی در پرونده شماره الف ۱۸، تصمیم شماره ۱۸-۳۲ هیئت عمومی، ص ۷۳-۷۴، مورخ ۱۹ شهریور ماه ۱۳۶۳، (منتشره در (5 Iran-U.S. C.T.R. 324-27

(۲) 14 R. Int'l Arb. Awards, at 247; [1955] Int'l Law Rep., at 456.

در پرونده خانم ابراهیمی نیز، فقدان هر دو شرط فوق به نحو بارزی مشهود است. بررسی مدارک پرونده بخوبی روشن می نماید که اقامتگاه خانواده^۶ ابراهیمی، همراه با مرکز علایق و زندگی شغلی - اقتصادی علی ابراهیمی رئیس خانواده، بدون هیچ شبهای فقط و دائماً در ایران بوده است. لازم به تذکر است که هرگز مدرکی برخلاف این مطلب ارائه نشده و خواهان نیز حتی ادعای خلاف آنرا نیز ننموده است.

۵ - کلیه^۷ فعالیتهای حرفه‌ای و اقتصادی علی ابراهیمی رئیس خانواده ابراهیمی، مرکز اصلی کارهای تجاری وی و محل ثبت و فعالیت شرکت‌های او در ایران بوده است. نگاهی اجمالی به خواسته دعوی مطلب فوق را اثبات می کند. خواسته چند میلیون دلاری فرزندان ابراهیمی از بابت جبران مصادره^۸ ادعایی علایق مالکانه آنها در شرکت گسترش مسکن می‌باشد. شرکت گسترش مسکن یک شرکت ساختمانی از نوع سهامی خاص است که متعلق به خانواده ابراهیمی بوده و علی ابراهیمی اکثریت سهام شرکت و ریاست هیئت مدیره و مدیریت اجرایی را در اختیار خود داشته است. محل ثبت شرکت و مرکز فعالیتهای تجاری آن تنها در ایران است. علیهذا شکی در آنکه مرکز علایق و زندگی حرفه‌ای و شغلی رئیس خانواده ابراهیمی منحصراً در ایران واقع بوده است، باقی نمی‌ماند.

۶ - اقامتگاه خانواده ابراهیمی نیز در ایران بوده است. باز هم با نگاهی به خواسته^۹ دعوی خانم ابراهیمی این موضوع اثبات می گردد. خواسته اصلی دعوی خانم ابراهیمی جبران مصادره ادعایی سهم مالکانه او در منزل مسکونی خانواده ابراهیمی است. این منزل مسکونی که علی ابراهیمی نیز در آن سهم مالکانه دارد و ارزش آن در دادخواست خانم ابراهیمی حسب الادعا متتجاوز از یک میلیون دلار تقویم شده است، واقع در تهران می‌باشد. بعلاوه طبق مدارک موجود خانم ابراهیمی، که بعلاوه بر شناسنامه ایرانی دارای گذرنامه ایرانی نیز می‌باشد، همیشه بنحوی عادی و

طبيعي در برگ درخواستهای خود به اداره^۴ گذرنامه صراحتاً محل اقامت دائم خود را ايران اعلام کرده است. بنابه مراتب فوق جای بحثی نیست که اقامتگاه عادی خانواده ابراهیمی و علائق و زندگی حرفه‌ای رئیس‌خانواده بطور دائم در ایران بوده و در نتیجه وفق حکم پرونده مرژه^۵، تابعیت غالب خانم ابراهیمی تابعیت ایرانی اوست.

شرکت در انتخابات

۷ - خانم ابراهیمی دارنده شناسنامه ایرانی شماره ۲۰۹۸ است که در هشتم مهر ماه ۱۳۵۶ به درخواست وی توسط کنسولگری ایران در واشنگتن صادر گردیده است. صفحه اول شناسنامه وی به وضوح نشان می‌دهد که خانم ابراهیمی در ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ در ایران به پای صندوق رأی رفته و در همه پرسی تعیین نظام حکومتی ایران پس از انقلاب شرکت نموده است.

۸ - قبل از ورود در بحث اهمیت رأی دادن خواهان در رفراندوم انقلاب اسلامی ایران، نکته مهمی شایان تذکر است. خواهان در ابتدا از تسلیم شناسنامه ایرانی خود به دیوان خودداری کرده بود. بر اثر اعتراضات و درخواستهای مکرر خوانده به عدم ارائه مدارک لازم از ناحیه خواهان، دیوان تصمیم گرفت که طی دستوری خواهان را به تسلیم اصل گذرنامه امریکایی، شناسنامه و گذرنامه ایرانی خود وادار نماید. خواهان بسادگی به ادعای اینکه «توانسته است گذرنامه ایرانی خود را بیابد» تنها به تسلیم اصل گذرنامه امریکایی و شناسنامه ایرانی خود اکتفا نمود. بنابراین در صورتی که دیوان درخواست موجه خوانده را اجابت نمی‌کرد و به خواهان دستور ارائه مدارک جدید را نمی‌داد، شرکت خواهان در انتخابات ایران هرگز مکشوف نمی‌گردید و دیوان به این حقیقت آکاهی پیدا نمی‌نمود. مطلب فوق بار دیگر به نحو بارزی مشکل دولت ایران را در پاسخ گویی به ادعاهای خواهانهای دو تابعیتی نشان می‌دهد.

این گونه خواهانها اصولاً با عدم ارائه مدارک کافی و یا با ارائه مدارک دست چین شده‌ای که در تقویت موضع آنان می‌باشد، وضعیت مشکلی را برای دولت ایران بوجود آورده‌اند که حتی گاهی تا مرز عدم امکان دفاع مناسب نیز پیش‌می‌رود. خواهانهای دو تابعیتی با انتکاء به شهادت‌نامه‌هایی که خود به نفع خویش ارائه می‌دهند مدعی عدم حدوث اموری مانند عدم مسافرت به خارج از آمریکا، نرفتن به مدرسه ایرانی و غیر آن می‌گردند، و متاعسفانه اکثر اوقات نیز دیوان از ایران انتظار دارد که با ارائه مدرک معارض به نفی عدم آن امور بپردازد! و معلوم نیست که چگونه می‌توان از خوانده انتظار داشت که به اینگونه مدارک شخصی و خصوصی که فقط در دست خود خواهانها می‌باشد دست یابی پیدا کند. برای رفع این نقیصه دیوان باید با صدور دستور مقتضی خواهانها را به ارائه مدارک کافی وادار نماید. خودداری دیوان از صدور دستور مقتضی در موارد لازم موجب سلب حق دفاع از خوانده می‌گردد.

۹ - خانم ابراهیمی علیرغم اوج جریانات و حوادث انقلاب در ماههای آخر سال ۱۹۷۸ در صدد ترک ایران و مراجعت به امریکا برنيامد. وی ماههای متوالی انقلاب را در ایران سپری نمود و حتی چهار ماه تمام پس از پیروزی نهایی انقلاب نیز تا ژوئیه ۱۹۷۹ در ایران باقی ماند. خانم ابراهیمی بدون آنکه هیچگونه اجباری داشته باشد با طیب خاطر در همه پرسی مهمی که سرنوشت نظام حکومتی ایران را رقم می‌زد شرکت کرد. در این رابطه سؤال مهمی که به ذهن متبادر می‌گردد آنست که چرا وی زحمت چنین کاری را بخود داد؟ واقعیت تاریخی غیرقابل انکار آنست که شرکت در همه پرسی تعیین نظام حکومتی ایران که مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب در ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ صورت گرفت به هیچ وجه اجباری نبود. تنها جواب منطقی که برای سؤال فوق متصور است آنست که خانم ابراهیمی به سرنوشت سیاسی کشوری که تابعیت آنرا اکتساب کرده و سالها در آن بسر برده بود علاقه داشت و می‌خواست در تعیین نظام حکومتی آن بسهم خود اظهار نظر نماید.

۱۰ - در اهمیت و بازتابهای حقوقی شرکت در انتخابات سیاسی کشورهای دیگر همین بس که قانون مهاجرت و تابعیت مصوب ۱۹۵۲ امریکا^(۳) آنرا از موارد از دست دادن تابعیت امریکایی اتباع امریکا می‌دانست. درست است که ماده مذکور بعدها "تغییر یافته است"^(۴) و قانونگذار آنرا دیگر از موارد سلب تابعیت امریکایی نمی‌داند، لیکن نکته قابل تأمل، نفس عمل مذکور در چشم قانونگذار است. ممکن است که دیگر ضمانت اجرای شرکت اتباع امریکا در انتخابات یک کشور خارجی سلب تابعیت امریکایی آنان نباشد، ولی قبح عمل فوق فی نفسه نمی‌تواند با تصویب قانون موئخر زایل گشته باشد. به عبارت دیگر اگر شرکت در یک همه پرسی سیاسی در کشور خارجی منجر به مجازات از دست دادن تابعیت امریکایی نگردد، حداقل نتیجه این عمل، تضعیف بنیادی علقه تابعیت امریکایی می‌باشد. علی الخصوص آنکه خانم ابراهیمی در همه پرسی سرنوشت ساز کشوری که تابعیت آنرا نیز داشته است شرکت نموده است. در نتیجه به عقیده اینجانب، در ارزیابی تابعیت های خانم ابراهیمی، صرف همین یک عمل خواهان، یعنی شرکت در رفراندم سیاسی ایران انقلابی، باعث چیرگی و غلبه^۵ تابعیت ایرانی او می‌گردد.

۱۱ - مجموعه چند دلیل نشان می‌دهد که تابعیت چیره و موئثر خواهان تابعیت ایرانی اوست. این دلایل تا آنجا که در مدارک منعکس است عبارت است از:
الف - برگزیدن اقامتگاه عادی خانوادگی در ایران با توجه به ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی.^(۵)

Sec. 349 (a)(5), Immigration and Nationality Act of 1952, 8 U.S.C. 1481 (a)(5).^(۳)

Sec. 2, Act of Oct. 10, 1978, P.L. 95-432, 92 Stat. 1046.^(۴)

(۵) ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی: "اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است...".

ب - استقرار علیق وزندگی حرفه‌ای ساقتداری رئیس‌خانواده بطور دائم در ایران،

پ - شرکت آزاد در همه پرسی نظام سیاسی ایران،

ت - عدم اقدام برخروج از تابعیت ایرانی.

این دلایل و اوضاع و احوال دیگر وزنی و محملی برای غلبه تابعیت امریکایی خانم ابراهیمی باقی نمی‌گذارد.

۱۲ - بسیاری از حقایق و وقایع فوق در مورد خواهانهای دیگر یعنی فرزندان ابراهیمی نیز صادق است. علاوه بر آن باید افزود محل تولد سی‌سی‌لیاردن و کریستینا تندیس طبق شناسنامه‌های صادر شده برای ایشان، ایران می‌باشد. بنابراین افزون بر مواردی که در بند ۱۱ (الف، ب و ت) فوق گفته شد با توجه به اقامتگاه ولی قهری ایشان که در ایران بوده است - طبق ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی (۶)- تابعیت ایرانی فرزندان ابراهیمی بر تابعیت امریکائی آنها غالب و برتر است.

نتیجه

۱۳ - اولاً- به عنوان یک اصل مسلم و خدشه ناپذیر، خواهانها به عنوان اتباع ایرانی نه خود می‌توانند علیه دولت ایران نزد مراجع بین‌المللی اقامه دعوا نمایند و نه هیچ دولتی می‌تواند از طرف آنها در چنین مراجعی طرح دعوا کند.

(۶) ماده ۱۰۰۶ قانون مدنی: "اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است."

ثانیاً- تابعیت ایرانی کلیه خواهانها بر تابعیت امریکایی آنها غالب و برتر است و از این لحاظ نیز دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به دعاوی مطروحه را فاقد است.

لاهه، به تاریخ ۲۶ شهریور ماه ۱۳۶۸ برابر با ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۹



دیرز (الله)

پرویز انصاری